

موضوع عام: اقوال در وجوب مقدمه واجب

مقرر: مهدی خیشه

موضوع خاص: ثمرات اقوال در وجوب مقدمه واجب

## باسمه تعالی

- مقدمه واجب** ..... ۲
- بررسی اقوال در وجوب مقدمه واجب** ..... ۲
- نکته دوم: عدم تلازم بین شرطیت قصد توصل و عبادی شدن مقدمات ..... ۲
- نکته سوم: عدم تشویش در عبارات مرحوم شیخ ..... ۲
- ثمرات اختلاف در اقوال ..... ۳
- ثمره اول: ارتکاب مقدمه حرام ..... ۳
- صورت اول: عدم التفات به مقدمیت ..... ۳
- صورت دوم: التفات به مقدمیت و عدم قصد توصل ..... ۴
- صورت سوم: قصد توصل به صورت غیر مستقل ..... ۴
- اشکال استاد بر مرحوم شیخ: بعید بودن شرطیت استقلالی قصد توصل ..... ۴
- اشکال استاد به مرحوم آخوند: غیر فعلی بودن وجوب مقدمه در فرض جهل ..... ۵
- عدم تلازم بین مصداق حرام ..... ۶
- حل اشکال توسط ترتب ..... ۶
- حل نشدن اشکال توسط ترتب ..... ۶

**موضوع:** ثمرات اقوال در وجوب مقدمه واجب / اقوال در وجوب مقدمه واجب / مقدمه واجب

### خلاصه مباحث گذشته:

بحث در مورد وجوب مقدمه واجب بود. مرحوم شیخ فرمود: وجوب مقدمه مشروط نیست، ولی در امثال مقدمه باید قصد توصل باشد. دو وجه برای این قول مطرح شد. در نهایت استاد فرمود: قصد توصل لازم نیست. دو نکته در جلسه قبل مطرح شد. نکته اول در مقام بیان تفاوت قول مرحوم صاحب معالم و مرحوم شیخ بود. نکته دوم در مورد عدم تلازم بین قصد توصل و عبادی شدن مقدمات بود. در این جلسه به بیان ثمرات اقوال در وجوب مقدمه واجب پرداخته می شود.

## مقدمه واجب

### بررسی اقوال در وجوب مقدمه واجب

#### نکته دوم: عدم تلازم بین شرطیت قصد توصل و عبادی شدن مقدمات

با توجه به این مرحوم آخوند یکی از راههای عبادی شدن مقدمات را قصد توصل ذکر کردند؛ این سوال مطرح می‌شود که بنا بر نظر مرحوم شیخ که قصد توصل در مقدمه را شرط می‌داند، تمام مقدمات باید عبادی باشند؛ چون قصد توصل به ذی المقدمه، مقدمه را عبادی می‌کند.

ما گفتیم قصد توصل ملازمه با عبادیت ندارد. این که مرحوم شیخ انصاری قصد توصل را شرط می‌داند، از باب این است که وجوب به عنوان مقدمه تعلق گرفته است و عنوان مقدمه فقط با قصد توصل محقق می‌شود. این مقدار بیان، ملازمه با عبادیت مقدمات ندارد. مثلاً اگر گفته شود که وجوب به عنوان تعظیم تعلق گرفته است و عنوان تعظیم نیز فقط با قصد تعظیم محقق می‌شود، موجب عبادی شدن تعظیم نمی‌شود. سرّ مطلب این است که قصد عنوان ملازمه با عبادیت ندارد؛ قصد عنوان یک مطلب است و به داعی اتیان کردن نیز مطلب دیگری است. کما این که مرحوم آخوند نیز فرمود: می‌توان عنوان قصدی را به صورت وصفی اتیان کرد نه بصورت داعی.

**نتیجه:** قصد توصل ملازمه با عبادیت ندارد. لزوم قصد توصل اعم از عبادیت و غیر عبادیت است؛ زیرا می‌توان به داعی قصد توصل اتیان کرد (تا عبادی بشود) و می‌توان به صورت وصفی اتیان کرد که عبادیت محقق نمی‌شود.

#### نکته سوم: عدم تشویش در عبارات مرحوم شیخ

مرحوم نائینی فرموده است: کلمات شیخ تشویش دارد یعنی کلام ایشان واضح نیست که آیا می‌خواهد بگوید قصد توصل در همه موارد قید واجب است یا قصد توصل در مقدمه حرام برای رفع حرمت شرط است؟ مثلاً برای انقاز غریق اگر وارد ملک

۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۱۱۲.

۲ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۱۱۳.

۳ در محاضرات مرحوم خویی ص ۴۰۹ این بحث مطرح شده است. ثم ان شیخنا الأستاذ (قده) ادعی انه یظهر من تقریرات بحث شیخنا العلامة الأنصاری (قده) ان مراده من اعتبار قصد التوصل انما هو اعتباره فی مقام الامتثال دون أخذه قیداً فی المقدمة، و علیه فمن جاء بالمقدمة بقصد التوصل فقد امتثل الواجب و الا فلا. و فیه ان هذه الدعوی لو تمت لکان لما أفاده وجه صحیح، ضرورة ان الثواب لا یترتب علی الإتیان بالمقدمة مطلقاً، و انما یترتب فیما إذا جاء المكلف بها بقصد التوصل و الامتثال. و ذکر (قده) مرة ثانية ان مراد الشیخ

موضوع عام: اقوال در وجوب مقدمه واجب

مقرر: مهدی خیشه

موضوع خاص: ثمرات اقوال در وجوب مقدمه واجب

غیر شد، باید قصد توصل بشود تا تجرّی و عصیان رخ ندهد. بعضی از عبارت اشاره به مطلب اول است و بعضی از عبارات نیز اشاره به مطلب دوم است.

در ادامه مرحوم نائینی از مرحوم آقای اصفهانی فشارکی نقل می‌کند: مراد شیخ، قصد توصل برای رفع حرمت از مقدمه حرام است و در همه موارد این گونه نیست. بعد مرحوم نائینی می‌فرماید: کلام مرحوم اصفهانی فشارکی اجتهاد خودش است یا از استادش مرحوم شیرازی نقل کرده است.

ما از عبارات مرحوم شیخ تشویشی احساس نکردیم. ایشان در مقابل صاحب فصول بحث را مطرح می‌کند و می‌فرماید: مقدمه موصله صحیح نیست؛ بلکه قصد توصل باید بشود. مرحوم آخوند نیز اشاره به تشویش نکرده است و ظاهر کلام مرحوم شیخ را مطرح کرده است.

نتیجه کلام شیخ: موصله بودن شرط نیست؛ بلکه قصد توصل کافی است.

## ثمرات اختلاف در اقوال

### ثمره اول: ارتکاب مقدمه حرام

اگر عملی ذاتاً و با قطع نظر از مقدمیت حرام بود، و فعلاً و با نظر به مقدمه شدن واجب و مأمور به گردید، طبق مبانی مختلف، حکم این عمل مختلف می‌شود. مثلاً ورود در ملک دیگران بدون اذن و رضایت مالک، از باب غصب بودن حرام است. حال اگر همین عمل مقدمه یک واجب فعلی از قبیل انقاز غریق قرار گرفته است (فرض این است که مقدمه منحصره است و ذی المقدمه اهم است) در اینجا چند فرض مطرح است:

### صورت اول: عدم التفات به مقدمیت

شخصی که وارد در ملک دیگری می‌شود و می‌داند که این کار غصب است و نباید وارد شود؛ ولی وارد می‌شود، بدون اینکه التفات و توجهی به مقدمیت و توقّف داشته باشد و اصلاً خبر از غریق ندارد تا به مقدمیت این ورود برای انقاز التفات یابد؛ ولی در واقع این ورود مقدمه واجب است.

(قده) من اعتبار قصد التوصل انما هو اعتباره في مقام المزاحمة، كما إذا كانت المقدمة محرمة، و نقل (قده) ان شيخه العلامة السيد محمد الأصفهاني (قده) كان جازماً بان مراد الشيخ من اعتبار قصد التوصل هو ذلك، و لكن كان شيخنا الأستاذ (قده) متردداً بان هذا كان استنباطاً منه أو انه حكاه عن أستاذه السيد الشيرازي (قده)

۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۱۱۴.

موضوع عام: اقوال در وجوب مقدمه واجب

مقرر: مهدی خیشه

موضوع خاص: ثمرات اقوال در وجوب مقدمه واجب

آنگاه بر مسلک شیخ، این دخول در ارض غیر فقط حرام و معصیت است و از باب مقدمه متّصف به وجوب نمی‌شود؛ زیرا به قصد توصل انجام نشده است؛ ولی بر مسلک مرحوم آخوند این ورود در واقع مقدمیت دارد و مقدمه واجب، واجب است؛ پس این ورود فی الواقع واجب است و حرمت ندارد، حد اکثر این است که چون وی التفات و توجه به مقدمیت نداشت و بی توجه به مقدمیت به زمین دیگری وارد شده از این نظر متجری است.

### صورت دوم: التفات به مقدمیت و عدم قصد توصل

التفات به مقدمیت هم دارد؛ ولی مع ذلک به قصد توصل وارد نمی‌شود، بلکه صددرصد به قصد تفریح و سیاحت وارد می‌شود. در این فرض بر مسلک شیخ این ورود فقط حرام و معصیت است و حکم سابق را دارد و از باب مقدمه واجب نمی‌شود؛ زیرا به قصد توصل اتیان نشده است. بر مسلک مرحوم آخوند این عمل از باب مقدمه فقط واجب است و حتی بر ارتکاب این مقدمه هم تجرّی نکرده است؛ بلکه بر ذی المقدمه تجرّی کرده که قصد توصل به آن ندارد و به آن بی اعتنائی کرده است.

### صورت سوم: قصد توصل به صورت غیر مستقل

التفات به مقدمیت این عمل برای واجبی هم دارد و داعی اصلی او از ورود تفریح است؛ ولی قصد توصل هم ضمنا دارد و آن را مؤکّد داعی اصلی قرار می‌دهد. در این فرض هم بر مسلک شیخ اعظم باز اصل ورود حرام و معصیت است چون صددرصد به قصد توصل نبوده؛ ولی بر مسلک مرحوم آخوند نه ورود، حرام واقعی است و نه تجرّی بر ورود دارد؛ چون ملتفت به مقدمیت است و نه تجرّی بر انقاذ غریق است؛ چون ضمنا او را نیز قصد کرده است؛ پس نه معصیتی صورت گرفته و نه تجرّی محقق شده است.

نتیجه قول مرحوم آخوند: پس در هر سه فرض عصیان نیست. در فرض اول نسبت به مقدمه فقط متجری است و در فرض دوم فقط نسبت به ذی المقدمه متجری است و در فرض سوم نه متجری است و نه عاصی است.

### اشکال استاد بر مرحوم شیخ: بعید بودن شرطیت استقلالی قصد توصل

ادعای مرحوم شیخ در فرض سوم بعید است. با جلالت شان ایشان سازگاری ندارد که قصد توصل را به صورت استقلالی، شرط بدانند. دلیل ایشان این است که در مقدمه باید قصد توصل بشود، حال ضرری نمی‌رساند که قصد دیگری هم داشته باشد. اگر عنوان قصد شد چه مستقل قصد شود و چه غیر مستقل قصد شود، کفایت می‌کند. مثلا در تحقق عنوان تعظیم، اگر کسی که هم قصد تعظیم دارد و هم قصد رفع خستگی باشد، از جای خودش برخیزد، تعظیم محقق می‌شود. دلیل شیخ اگر تمام باشد

موضوع عام: اقوال در وجوب مقدمه واجب

مقرر: مهدی خیشه

موضوع خاص: ثمرات اقوال در وجوب مقدمه واجب

نهایتش این است که باید قصد توصل بشود. حال ممکن است استقلالی باشد یا ضمنی باشد. البته باید به این نکته توجه شود که در کفایت قصد توصل (و لو غیر مستقل) فرقی ندارد که قصد توصل، اصلی باشد یا فرعی باشد. بله، قصد قربت باید به صورت استقلالی صورت بگیرد.

### اشکال استاد به مرحوم آخوند: غیر فعلی بودن وجوب مقدمه در فرض جهل

اما صورت اول که در ظرف جهل است، اختلافی بین مشهور و غیر مشهور وجود دارد. در باب اجتماع امر و نهی مشهور قائل هستند که در ظرف جهل به حرمت و یا جهل به وجوب، حکم دیگر به فعلیت می‌رسد. پس هر چند که قائل به امتناع هستند؛ ولی در صورت جهل به حرمت یا وجوب، دیگری به فعلیت می‌رسد؛ زیرا در ظرف جهل یک حکم فعلیت ندارد و دیگری مزاحم ندارد و فعلی می‌شود. مثلاً نماز در دار غصبی که جهل (قصوری) به حرمت وجود دارد، حرمت از فعلیت ساقط می‌شود.

غیر مشهور (مرحوم نائینی و مرحوم خویی) می‌فرمایند: در ظرف جهل هم، حکم فعلیت دارد؛ ولی منجز نیست. نماز در دار غصبی هر چند که در ظرف جهل باشد، باطل است؛ زیرا وجوب و حرمت فعلی است. مرحوم آخوند از کسانی است که می‌فرماید: در صورت جهل قصوری، حکم دیگر فعلی می‌شود. بنا بر ادعای مرحوم آخوند در فرض اول که جهل به وجود غریق است، فرمود: وجوب هست و شخص عصیان نکرده است، فقط تجری نسبت به مقدمه کرده است.

اشکال این است که اگر در فرض جهل حکم فعلیت ندارد، باید ادعای شیخ را بپذیرید؛ یعنی چون جاهل است، امر فعلیت ندارد. وقتی امر فعلیت نداشت، حرمت غصب فعلیت دارد؛ پس مرحوم آخوند باید مثل شیخ انصاری قائل به حرمت بشود. مصداق مقدمه واجب هست؛ ولی وجوب فعلی نیست. هر چند که شیخ می‌فرمود: مصداق واجب نیست. ولی علی ای تقدیر باید مکلف عاصی باشد. بله مرحوم نائینی می‌فرماید: مصداق واجب است و تنها متجری است؛ زیرا در ظرف جهل حکم فعلیت دارد.

موضوع عام: اقوال در وجوب مقدمه واجب

مقرر: مهدی خیشه

موضوع خاص: ثمرات اقوال در وجوب مقدمه واجب

**عدم تلازم بین مصداق حرام**

در فرض دوم که التفات به وجود غریق دارد ولی قصد توصل ندارد، شیخ فرمود حال که قصد توصل ندارد و مصداق واجب نیست پس مصداق حرام است. مرحوم حاج شیخ فرموده است: مصداق حرام نیست، هر چند که طبق نظر مرحوم شیخ مصداق واجب هم نیست؛ زیرا فرض این است که ذی المقدمه واجب است و اهم است، اگر بنا باشد که مقدمه حرام باشد، سبب می شود که ذی المقدمه غیر مقدور بشود و غیر مقدور بودن با وجوب سازگاری ندارد. هر گاه مقدمه ای حرام شد، ذی المقدمه غیر مقدور شرعی می شود. همان طوری که اگر تکویناً قدرت بر ذی المقدمه نبود، اگر شرعاً قدرت بر مقدمه نباشد، قدرت بر ذی المقدمه نیز وجود ندارد. از طرفی انقاز غریق واجب است؛ پس باید مقدمه حرام نباشد؛ یعنی از جهتی که ذی المقدمه واجب است، مقدمه حرام نیست، هر چند که قصد توصل نکرده است.

**حل اشکال توسط ترتب**

با ترتب می توان مشکل را حل کرد. از طرفی انقاز غریق واجب است، اگر وجوب انقاز عصیان شد، دخول در ملک غیر حرام است. می توان حرمت دخول در ملک غیر را با ترتب تصحیح کرد. هم انقاز غریق واجب است و هم مقدمه بدون قصد توصل حرام است. اگر انقاز ترک شد، دخول در ملک حرام است.

**حل نشدن اشکال توسط ترتب**

اولاً حل اشکال مبنی بر قبول ترتب است که محل کلام و اختلاف است و مرحوم شیخ نیز ترتب را قبول ندارد. ثانیاً ترتب یک فرض را تصحیح می کند و آن فرضی است که اتیان به ذی المقدمه را ترک کنیم و عمده کلام در فرض اتیان به ذی المقدمه است. در فرض دوم مفروض است که انقاز غریق شده است؛ زیرا ایشان فرموده است: نسبت به ذی المقدمه تجری رخ داده است؛ یعنی ذی المقدمه را اتیان می کند؛ پس ترتب، محل کلام مرحوم شیخ را تصحیح نمی کند.